



Study of Freud's Defense-Psychological Mechanisms in Garshasname by Asadi Tusi

Sattar Abdollahpour^{1*} · Mohammad Thayer ghodsi²

1*-Assistant professor Department of Persian Language and Literature, Miandoab Branch, Islamic Azad University, Miandoab, Iran. (Corresponding Author) sattar.abdollahpour@iau.ac.ir

2-Assistant professor Department of Persian Language and Literature, Miandoab Branch, Islamic Azad University, Miandoab, Iran. Iranmohammad.tayerghodsi@iaum.ac.ir

ABSTRACT

Received: 2024/11/28
Revised: 2024/12/31
Accepted: 2025/01/01
Available online: 2025/02/06

Article type:
Research paper
DOI:

Defense-psychological mechanisms are employed unconsciously to make a psychological balance between humans and their surrounding environment. These mechanisms are more pronounced in conditions of stress, anxiety, and failure. Considering that war is a great source of stress, anxiety and failure, and these components appear in epopee; Therefore, the epopee "Garshasnameh of Asadi-Tusi" is one of the best sources to identify and prose defense-psychological mechanisms. This paper uses a descriptive-analytical method to study and analyze the defense- psychological mechanisms in this epopee. This paper aims to answer the main question of what mechanisms have used by fictional characters when facing failures and conflicts, and the reasons for using these mechanisms to be identified with a quantitative examination and help to identify more deeply the characters of this epopee. The results of this study show that in this epopee, aggression, contempt and Omnipotence have been used the most, especially by Garshasb, which can be considered as an attempt to get the title of world heroism and Zahak pleasure.

KEYWORDS

Garshasname, Defense-Psychological, Mechanisms Freud Criticism Frustration & Conflict, Psycholo, Asadi Tusi



بررسی سازوکارهای دفاعی- روانی فروید در منظومه گرشاسب نامه اسدی طوسی

ستار عبدالله پور^{۱*}، محمد طایر قدسی^۲

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد میاندوآب، دانشگاه آزاد اسلامی، میاندوآب، ایران. (نویسنده مسئول)

sattar.abdollahpour@iau.ac.ir

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد میاندوآب، دانشگاه آزاد اسلامی، میاندوآب، ایران.

mohammad.tayergodsi@iaum.ac.ir

چکیده فارسی

سازوکارهای دفاعی- روانی به منظور برقراری تعادل روانی بین انسان و دنیای اطرافش به طور ناخودآگاه به کار می‌روند. این سازوکارها در شرایط دلهره، اضطراب و ناکامی بیشتر نمود پیدا می‌کنند. با توجه به اینکه جنگ منبع عظیم دلهره، اضطراب و ناکامی است و این مؤلفه‌ها در منظومه‌های حماسی بروز می‌یابند؛ بنابراین منظومه حماسی «گرشاسب‌نامه اسدی طوسی»، یکی از بهترین منابع برای شناخت و ارائه سازوکارهای دفاعی- روانی است. این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی، در پی آن است تا به بررسی و تحلیل سازوکارهای دفاعی- روانی در این منظومه بپردازد و به این پرسش اصلی پاسخ دهد که «گرشاسب» شخصیت اصلی این داستانی، هنگام رویارویی با ناکامی‌ها و تعارض‌ها از چه سازوکارهایی استفاده کرده است و با بررسی کمی این سازوکارها انگیزه‌های استفاده مشخص گردد و به شناسایی عمیق‌تر از شخصیت‌های این منظومه کمک نماید. نتایج برآمده از این پژوهش نشان می‌دهد که در منظومه گرشاسب‌نامه سازوکارهای پرخاشگری، تحقیر کردن دیگران و قدرت مطلق بیشترین فراوانی استفاده را بویژه توسط گرشاسب داشته که علت آن را می‌توان در تلاش برای گرفتن لقب جهان‌پهلوانی و خوشایندی ضحاک دانست.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸

مقاله علمی پژوهشی

حوزه موضوعی:

روانشناسی و ادبیات

واژگان کلیدی

سازوکارهای دفاعی- روانی فروید، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، ناکامی و تعارض، نقد روان‌شناختی.

۱- بیان مسأله

در میان رویکردهای گوناگون نقد و بررسی آثار ادبی که از آغاز سده بیستم شکل گرفت، نقد روان‌کاوانه آثار هنری و کاوش متون ادبی از دیدگاه روان‌شناسی، از ویژگی خاصی برخوردار است. در نقد روان‌کاوانه، مسائل گوناگون روان‌شناسی در متون ادبی آشکار می‌شود تا هم فصول ممیز ادبیات از روان‌شناسی و هم پیوند میان آن‌ها بازشناخته شود. در واقع نقد روان‌کاوانه متون ادبی می‌تواند به معنای روان‌کاوی ادبیات باشد؛ به این معنا که روان‌شناسی و ادبیات دو چیز مستقل از یکدیگرند که در عین استقلال با یکدیگر پیوندهایی نیز دارند. فروید، به‌عنوان بنیان‌گذار روان‌کاوی توانست با توجه به دریافت‌های تازه و نوآورانه خود از روان‌انسان و کشف ابعاد تازه‌ای از وجود آدمی، خوانش نوینی را از متون ادبی و اساطیری و آثار هنری به مخاطبان خود ارائه دهد. فروید معتقد بود که «امروز دیگر روان‌کاوی، تنها یک روش درمانی نیست، بلکه با تجزیه و تحلیل خصوصیات روانی مردم سالم، وارد میدان پهناور علوم انسانی شده و توجه عام و خاص را به‌سوی خود جلب کرده است.» (فروید، ۱۳۸۲: ۶).

فروید، بر این باور بود که انسان از طریق رؤیا، خواب و آفرینش‌های هنری و ادبی با جنبه‌هایی از شخصیت خود که به جهات مختلف نمی‌تواند، به‌طور دقیق به آن‌ها بنگرد، آشنا می‌شود. بدین معنا که ضمیر «ناخودآگاه» مفاهیم خود را که هشدار می‌دهد برای به هم خوردن تعادل روان است به رؤیاها و آفرینش‌های ادبی و هنری گسیل می‌کند. شاعر در شعر، نویسنده در داستان و نقاش و مجسمه‌ساز هر یک در آثار خود به‌گونه‌ای جنبه یا جنبه‌هایی از خود یا شخصیت‌های درون آثارشان را روایت می‌کنند و یا به تصویر می‌کشند.

۲- اهمیت و ضرورت

در راستای بررسی و تحلیل آثار کهن، از زاویه سازوکارهای دفاعی-روانی، بیشتر پژوهشگران بر روی شاهنامه متمرکز شده‌اند و به منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه کمتر پرداخته‌اند؛ از این رو نیاز است آن‌ها هم به‌طور ویژه بررسی و تحلیل شوند؛ بنابراین منظومه گرشاسب‌نامه، به خاطر بسیاری شخصیت‌ها و همانند بودن واکنش‌های این قهرمانان با سازوکارهای دفاعی-روانی فروید، یکی از بهترین منابع برای تحلیل و بررسی این سازوکارهاست.

۳- مبانی نظری

از دیدگاه فروید، اساس نظریه روان و ساختار شخصیت هر انسان بر سه بخش مهم استوار است که این سه بخش عبارت‌اند از: نهاد «Id»، من «ego»، فرمان «Superego»؛ «این سه عنصر اصلی، اساس شخصیت، همواره و به‌صورتی متقابل، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند اما از لحاظ ساختار، کنش، عناصر تشکیل‌دهنده و پویایی، به طرز مشخصی با یکدیگر تفاوت دارند. از نظر فروید رفتار یا روان یا شخصیت انسان، همیشه محصول ارتباط متقابل، متعامل و متعارض این سه عامل است.» (شاملو، ۱۳۹۰: ۳۲)

نهاد، مرکب از غرایز، تمایلات و خواسته‌های شخص است. اصرار نهاد بر ارضای بدون قید و شرط این غرایز و تمایلات است؛ به عبارت دیگر، نهاد، تابع اصل لذت (Pleasure principle) است. همه نهاد را در هنگام تولد با خود به همراه دارند و در تمام طول زندگی نیز آن را با خود به همراه خواهند داشت. نهاد، سرشت سرکش و نافرمانی دارد، به همین دلیل تابع هیچ قانون و منطقی نیست و اگر من و فرمان کنترل امور نهاد را به دست نگیرند، حالتی مخرب به خود می‌گیرد و تعادل روان شخص و به تبع آن، نظم جامعه را بر هم می‌زند؛ اما باید توجه داشت که نهاد همیشه منبع شر و بدی نیست. بلکه نهاد است که ما را به رفع نیازهایی چون گرسنگی، تشنگی، گریز از مخاطرات و نظایر آن برمی‌انگیزد و به فعالیت وادار می‌کند.

نهاد، از دو غریزه زندگی و مرگ تشکیل شده است. یکی اروس که غریزه حیات و زندگی و عشق است و دیگری تاناتوس که غریزه مرگ و شکست است؛ و روان آدمی عرصه کشمکش بین این دو غریزه است. آرامش انسان حاصل غلبه غریزه حیات و ناآرامی ره‌آورد غریزه مرگ است. غریزه حیات جویای کام است و آنچه در انسان آن را حفظ می‌کند و گسترش می‌دهد، شهوت و غریزه جنسی یا لیبیدو است؛ و همین شهوت است که غریزه مرگ را از انسان دور می‌کند و ناآرامی را می‌زداید؛ و هرگاه این نیروی شهوت تحلیل رود، تاناتوس بر اروس چیره می‌شود و انسان به لحاظ جسمی و روحی به یأس و فنا می‌رسد. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲۱).

«من»، با هر دو سطح آگاهی و ناهوشیاری در ارتباط است. از این رو هم به قوانین جامعه و هم به خواسته‌های «نهاد» مطابق با عقل و منطقی و واقعیت‌ها پاسخ می‌دهد. «من» لگامی برای سرکشی‌های «نهاد» است و آن را از بی‌بندوباری‌هایش برای حفظ سلامت روانی فرد بازمی‌دارد. ولی به‌هیچ‌عنوان خواهان از بین رفتن و نابودی کامل آن نیست. چون بر اساس ساختار شخصیت، وجود نهاد امری طبیعی و ضروری است. در صورتی که یکی از سه بخش تشکیل‌دهنده روان انسان نادیده گرفته شود، تعادل شخص برهم می‌خورد؛ به‌عنوان مثال، اگر

نهاد به طور کامل از بین برود، دو بخش دیگر نمی‌توانند به بقای خود ادامه دهند، چون نیرو و انرژی لازم، برای دوام زندگی از نهاد کسب می‌شود. پس من تنها ارضای خواسته‌های نهاد را با توجه به اصل منطق تعدیل می‌کند و چون نهاد پیرو اصل لذت است و برای تأمین نیازهایش در همان لحظه، اصرار می‌ورزد، من با توسل به اصل واقعیت ارضای نیازهای او را که با عقل و منطق سازگاری ندارند به تعویق می‌اندازد یا آن‌ها را به شکل جامعه پسند درمی‌آورد. در حقیقت خود، قاضی واقع‌بینی است که بین تمایلات نهاد و امکانات محیطی موجود، برای برآوردن آن‌ها قضاوت می‌کند. (شاملو، ۱۳۹۱: ۳۴).

«فرامن» نیز سومین حاکم مسلط بر «من» است که دستورات خود را به «من» تحمیل می‌کند. «فرامن»، خواستار نابودی کامل «نهاد» و جایگزین ساختن اخلاقیات به جای نیروهای طبیعی و غریزی است و «نهاد» نیز که نماینده نفسانیات و غریزه حیوانی است، درست در نقطه مقابل «فرامن» قرار دارد. بدیهی است که تعارض و تقابل بین آن‌ها حاکم باشد و «من» تعادل را بین خود و آن‌ها برقرار می‌کند. پس «من» برای ایجاد تعادل روان یک شخص، همیشه طعم تازینه‌های سرزنش «خود برتر» را چشیده و بر اثر درخواست‌های حریصانه و سیری‌ناپذیر «نهاد» به ستوه آمده است. (ایگلتون، ۱۴۰۳: ۲۲۱).

یکی دیگر از مباحثی که «زیگموند فروید»، در نظریه شخصیتی‌اش مطرح کرده است، بحث سازوکارهای دفاعی (defense mechanisms) است که پیوند محکمی با ناکامی و اضطراب دارد. سازوکارهای دفاعی «فرایندهای روان‌شناختی ناخودآگاهی هستند که با کاستن تأثیرات هیجانانگیز ناخوشایند و به‌حد اکثر رساندن هیجانانگیز ناخوشایند، از افراد در برابر اضطراب و خطرات درونی و بیرونی محافظت می‌کنند.» (شعاری نژاد، ۱۳۹۰: ۶۲۰).

فروید، سازوکارهای دفاعی را «شیوه‌ای ناخودآگاه و غیرارادی برای کاهش اضطراب و در واقع نوعی خودفریبی و توجیه می‌داند. «به‌طور کلی سازوکارهای دفاعی-روانی از راه تحریف یا انکار واقعیت، موفق به کاهش اضطراب و فشار روانی و مدارا با هیجان‌های منفی در فرد شده و به‌طور موقت تعادل و یکپارچگی شخصیت را تا یافتن راه‌حل درست و راستین حفظ می‌کند. شخص با به‌کارگیری این سازوکارهای دفاعی، نقاط ضعف خود را از میان می‌برد و یا آن را فراموش می‌کند، در واقع این راه، نوعی گریز از خوبستن خویش هست. هرگاه برخی از این سازوکارها بیشتر به کار گرفته شوند، علی‌رغم اینکه در کوتاه مدت تنش‌های فرد را کاهش می‌دهند، اما در درازمدت، تعادل روابط اجتماعی و عمل‌کردهای تطابقی را مختل می‌سازند.» (مؤمن زاده، ۱۳۷۸: ۴).

قسمت من شخصیت، در نظریه فروید در تعدیل کشمکش‌ها و اضطراب‌هایی که در ساخت شخصیت ایجاد می‌شود، نقش میانجی را بازی می‌کند. در مواقعی که نیازها و تمایلات انسان با مقررات اجتماعی ناسازگار باشد و همچنین در موقعیت‌هایی که اضطراب و ناکامی پیش می‌آید و به عللی ارزش و به‌طور کلی تمامیت شخص فرد مورد تهدید قرار می‌گیرد، «من»، به کمک سازوکارهای دفاعی، وارد عمل می‌شود و از آن‌ها به‌عنوان سلاحی برای حفظ تمامیت شخصیت استفاده می‌کند.

۴- پیشینه پژوهش

سازوکارهای دفاعی-روانی و بررسی آن‌ها در آثار ادب فارسی بسیار مورد توجه پژوهشگران بوده و در این زمینه، مقاله‌های ارزشمندی نوشته شده که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. علامی مهمان‌دوستی و داودی پناه، (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سازوکارهای دفاعی اسفندیار در نبرد با رستم»، با بهره‌مندی از دیدگاه‌های روان‌کاوانه فروید، درباره سازوکارهای دفاعی-روانی، نحوه رفتار و برخورد اسفندیار با رستم را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

۲. زارعی و موسوی، (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی عنصر داستانی کشمکش و سازوکارهای دفاعی فروید در داستان فرود شاهنامه»، سازوکارهای دفاعی-روانی در داستان فرود سازوکارهای دلیل تراشی، پرخاشگری، جبران و واکنش وارونه را بررسی کرده‌اند؛

۳. سلطان نژاد و کلانتر، (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سازوکارهای دفاعی-روانی در مثنوی معنوی» سازوکارهای به کار رفته در داستان‌های مثنوی را، تحلیل و بررسی کرده‌اند.

با وجود پژوهش‌های ارزنده موجود، تاکنون گزارش‌نامه‌اسدی با این دیدگاه و از چشم‌انداز سازوکارهای دفاعی-روانی فروید مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است.

۵- اهداف پژوهش

هدف این پژوهش بررسی واکنش‌های «گرشاسب» شخصیت اصلی این منظومه در رویارویی با ناکامی و فشارهای روحی-روانی است. این مقاله بر آن است تا با شناسایی این واکنش‌ها و منطبق‌سازی آن‌ها با سازوکارهای دفاعی-روانی، فراوانی بروز هر یک از سازوکارهای دفاعی-روانی را در این منظومه استخراج کند. در پایان این مقاله می‌کوشد تا مفاهیم ویژه‌ی بسامدِ زیادِ یک سازوکار خاص را شناسایی نماید.

۶- بحث و بررسی

۶-۱. معرفی اسدی طوسی و منظومه گرشاسب‌نامه

اسدی طوسی، یکی از حماسه‌سرایان معروف سده پنجم است که در شهر طوس به دنیا آمده است. «دوره بلوغ او در شاعری، با غلبه سلاجقه بر آن دیار مصادف می‌شود، وی ناگزیر خراسان را ترک می‌کند، به دربار ابودلف، حکمران نخجوان رفته و به تشویق وی گرشاسب‌نامه را به نظم درمی‌آورد، وی پس از سال‌ها اقامت در آذربایجان در سال ۴۶۵ هجری به درود حیات می‌گوید و در کوی سرخاب تبریز به خاک سپرده می‌شود، گرشاسب‌نامه، نخستین داستان منظوم حماسی و دومین اثر بزرگ حماسی، پس از شاهنامه است که اسدی آن را در سنه ۴۵۸ هجری یعنی تقریباً ۵۸ سال پس از اختتام شاهنامه فردوسی به انجام رسانیده است، اسدی با سرودن این منظومه، افسانه یکی از بزرگ‌ترین پهلوان حماسی باستان را حفظ کرده است و موضوع آن درباره داستان پهلوان بزرگ سیستان، به نام «گرشاسب» پدر نریمان، نیای رستم و سفرهای او به کشور هند، روم، چین و آفریقا و هنرنمایی‌هایی است که در طول این سفرها از خود نشان داده است.» (صفا، ۱۳۹۱: ۴۰۷).

۶-۲. خلاصه داستان

جمشید پس از شکست از ضحاک به سیستان می‌گریزد و در آنجا با دختر شاه کورنگ ازدواج می‌کند و از او صاحب فرزندی به نام «تور» می‌شود، پس از مدتی ضحاک از مخفیگاه جمشید آگاه می‌شود و جمشید، نخست به هندوستان و سپس به چین می‌گریزد اما سرانجام ضحاک او را در چین گرفته با اژه به دونیم می‌کند. پس از جمشید، پسر او «تور» و همه جانشینان او به ترتیب: شیدسب، طورک، شم و اثرط در سیستان فرمانروایی می‌کنند تا این که اثرط صاحب فرزندی به نام گرشاسب می‌شود. روزی ضحاک به مهمانی اثرط می‌آید، توانایی و بزرگی گرشاسب، ضحاک را متعجب می‌سازد. او از گرشاسب می‌خواهد ازدهایی را که آسایش شاه را برهم زده است، نابود کند. گرشاسب، فرمان ضحاک را می‌پذیرد و ازدها را می‌کشد. پس از این، گرشاسب به فرمان‌برداری ضحاک درمی‌آید، سپس به فرمان ضحاک، برای یاری به «مهرج‌شاه» به هند لشکرکشی می‌کند و با «بهو» که در برابر ضحاک و مهرج شورش کرده بود، می‌جنگد و او را می‌کشد. سپس به دیدار شگفتی‌های هند می‌رود، با برهمنان گفت‌وگو می‌کند و جزیره‌های بسیاری را می‌بیند و با طرایف بسیار، از این سفر به ایران بازمی‌گردد، با ضحاک دیدار می‌کند و هدایایی از او می‌گیرد و برای بار دوم به خواهش ضحاک به نبرد «منهراس» و «سردار آفریقی» می‌رود و آن‌ها را شکست می‌دهد. سپس به روم می‌رود و در آنجا دختر شاه روم را به زنی می‌گیرد، دوباره به ایران بازمی‌گردد. در همین زمان، فریدون، ضحاک را شکست داده و خود بر تخت ایران می‌نشیند. فریدون، گرشاسب را به دربار خود فرامی‌خواند و او را به جنگ «فغفور چین» که راه سرکشی در پیش گرفته می‌فرستد. گرشاسب، همراه نریمان (که در گرشاسب‌نامه، برادرزاده او معرفی شده) به جنگ فغفور چین می‌رود و او را شکست می‌دهد و پس از بازگشت، نریمان نیز به فرمان‌برداری فریدون درمی‌آید، با دختر شاه بلخ ازدواج می‌کند و دارای پسری می‌گردد که نام او را «سام» می‌نهد. در پایان، گرشاسب در هفتصد سالگی با شاه طنجه جنگ می‌کند و او را شکست می‌دهد. سرانجام در هفتصد و سی و سه سالگی می‌میرد و با مرگ او کتاب نیز به پایان می‌رسد.

۷- بررسی و تحلیل سازوکارهای دفاعی-روانی

با توجه به اینکه اسدی طوسی، گرشاسب را پهلوانی شکست‌ناپذیر می‌داند که همیشه به دنبال جنگ است و جنگ نیز خاستگاه عظیم اضطراب و ناکامی‌هاست، بنابراین گرشاسب نیز همچون دیگر انسان‌ها برای برقراری تعادل روانی و تعامل با اجتماع و برای رهایی از سرخوردگی و ناکامی، ناگزیر به استفاده از سازوکارهای دفاعی-روانی است. با توجه به این امر می‌توان گفت که منظومه گرشاسب‌نامه، بستر مناسبی برای بررسی سازوکارهای دفاعی فروید است.

۷-۱. سازوکار قدرت مطلق (Omnipotence)

قدرت مطلق، یکی دیگر از سازوکارهای دفاعی-روانی است که «فرد در برخورد با تعارض هیجانی یا فشارهای روانی یا بیرونی از آن استفاده می‌کند و به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی از یک قدرت و توانایی و همچنین از یک بخشش ویژه برخوردار بوده و برتر از دیگران است.» (شعیمی، ۱۳۹۲: ۴۷).

بنابراین، هنگامی که ضحاک از گرشاسب درخواست می‌کند که به مقابلهٔ اژدها برود، گرشاسب که نمی‌خواست کس دیگری جای او را در جهان پهلوانی بگیرد، نبرد با اژدها را قبول می‌کند و از به همراه بردن سوارکاران خودداری می‌کند. وی با شجاعت تمام از قدرت و توانایی خویش سخن می‌گوید و توانمندی‌اش را به رخ ضحاک می‌کشد.

چنین گفت گرشاسب کز فرّ شاه	ببندم بر اهریمن تیره راه
مرا چون به کف گرز و شبرنگ زیر	به پیشم چه نر اژدها و چه شیر
کنم ز اژدهای فلک سر ز کین	چه باک آیدم ز اژدهای زمین
سر اژدها بسته دام گیر	تو اندیشه او میر جام گیر
	(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۲)

همچنین بروز دیگر این سازوکار، وقتی است که ضحاک از گرشاسب می‌خواهد برای یاری‌رساندن به مهرآج شاه به جنگ با بهو به هندوستان برود. گرشاسب از به همراه بردن سپاه و لشگر به هند خودداری می‌کند و از یارانِ اندک خود که از سیستان به همراه خویش آورده است، کمک می‌گیرد. در اینجا نیز از سازوکار قدرت مطلق بهره می‌برد که این کنش او نشان از باور وی به توانایی و نیروی خویش است.

گو پهلوان گفت چندین سپاه	نباید که دشخوار و دور است راه
مرا لشگری کازمودن کرده‌ام	همین بس که از زاول آورده‌ام
	(همان: ۷۰)

مصدق دیگر این سازوکار زمانی است که گرشاسب به «بهو» نامه می‌نویسد و از وی می‌خواهد که از ضحاک، فرمان‌برداری کند و او را تهدید می‌کند، اگر از فرمان ضحاک سرپیچی کند، به‌تنهایی به جنگ او خواهد رفت. این سخن گرشاسب، بیانگر آن است که وی از یک قدرت ویژه برخوردار است.

به جنگ شما خود نباید کمم	که من با شما پاک تنها بسم
	(همان: ۷۸)

بروز دیگر این سازوکار، زمانی است که گرشاسب پس از شکست بهو به سرندیب می‌رود و در سر راهش به جزیره‌ای می‌رسد که در آن نسناس‌ها زندگی می‌کردند. آن‌ها دو تن از سپاهیان گرشاسب را کشته بودند. گرشاسب تنها به جنگ نسناس‌ها می‌رود. این قدرت‌طلبی آمیخته با پرخاشگری وی است که اجازه نگرفتن یاری را به او می‌دهد.

سپهبد به دادار سوگند خورد	که امروز تنها نمایم نبرد
کشم هر چه نسناس آیدم پیش	اگر صد هزارند و زین نیز بیش
	(همان: ۱۲۰)

مصدق آخر این سازوکار، روزی است که ضحاک به دیدن گرشاسب می‌رود و از هر چیزی سخن می‌گویند. از آنجاکه گرشاسب به توانایی خویش باور دارد، به ضحاک می‌گوید: اگر دشمنی کینه‌جو، شما را تهدید بکند به من بگو تا بکشم. در اینجا گرشاسب با استفاده از سازوکار دفاعی قدرت مطلق، می‌خواهد به ضحاک بفهماند که قدرتمند است.

گر از هیچ سو دشمنی کینه‌جو	ترا هست جایی به من باز گوی
که گر هست مه چون نبرد آورم	ز گردون سرش زیر گرد آورم

(همان: ۲۷۵)

۲-۷. سازوکار تحقیر کردن دیگران

یکی دیگر از سازوکارهای دفاعی-روانی، سرزنش و تحقیر کردن دیگران است. «افراد برای جبران شکست و پوشش گذاشتن بر روی معایب خود، گاه به نکوهش و تحقیر دیگران می‌پردازند و از این راه احترام خود را در نظر خویش حفظ می‌کنند» (احمدوند، ۱۳۷۶: ۵۵). «نیت نهفته در هر اقدام تحقیرآمیزی، کوچک‌شمردن دیگری است، در واقع تحقیرکردن دیگران یک مکانیسم دفاعی است که به فرد اجازه می‌دهد تا به‌طور ناآگاه، ناراحتی‌های حاصل از ناکامی و اضطراب را برطرف کند» (گنجی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

مصدق بارز این سازوکار در نامه‌نگاری‌های میان گرشاسب و «بهو» روی می‌دهد. گرشاسب برای تخریب روحیه «بهو»، از این سازوکار دفاعی-روانی به‌خوبی بهره می‌برد و با حالت پرخاشگری، به بهو، نامه می‌نویسد و در نامه، بهو را با الفاظ زشت همچون: زاغ چهر، بی‌خرد، کودک و بداندیش مورد خطاب قرار می‌دهد و او را تحقیر می‌کند و کوچک می‌شمارد.

همی خویشان را ندانی درست
هم اورنگ و هم چتر و هم تاج داد
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۷۷)

تو ای زاغ چهر بداندیش سست
بزرگی ترا شاه مهراج داد

۳-۷. سازوکار دلیل‌تراشی (Rationalization)

دلیل‌تراشی، یکی از رایج‌ترین سازوکارهای دفاعی است، «که بسیاری از افراد نگران و تحت فشار برای حفظ عزت نفس و شخصیت خود و همچنین برای تسکین ناکامی‌هایش از آن بهره می‌گیرند. در استفاده از این سازوکار دفاعی، شخص می‌کوشد انگیزه‌ها یا رفتار غیرمنطقی و نامعقولش را منطقی و معقول جلوه دهد و توجیه کند تا خود را از اعتراض یا انتقاد دیگران مصون دارد.» (شعاری نژاد، ۱۳۹۰: ۶۲۶).

گرشاسب اسدی، تفاوت‌های زیادی با پهلوان نامدار اوستایی دارد. گرشاسب در اوستا، تصویری بسیار مردانه دارد و برای دین، مام وطن و آزادی می‌جنگد؛ اما هدف گرشاسب اسدی از جنگ‌هایی که انجام می‌دهد، کسب استقلال و دفاع از ایران، ملی‌گرایی و دین‌پروری نیست؛ او برای دریافت باج و خراج برای ضحاک می‌جنگد و در برابر جنگ و خونریزی‌هایی که انجام می‌دهد، خود را چنین توجیه می‌کند و عمل خود را درست و منطقی جلوه می‌دهد.

چه پایم که جنگ آمد اکنون پدید
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۸۲)

مرا ایزد از بهر جنگ آفرید

با تحلیل فوق، گرشاسب در جنگ با بهو از سازوکار دلیل‌تراشی بهره می‌برد و می‌گوید: برای اینکه بهو از فرمان مهراج‌شاه سربچی کرده است و زمینه ناراحتی و دلگیری شاه جهان (ضحاک) را فراهم آورده و در همه‌جا از او به بدی سخن گفته است، با او جنگ می‌کنم. از این رو با این بهانه‌جویی‌هایش می‌کوشد، خود را از اعتراض دیگران دور نگه دارد.

فراوان مر او را بدی گفته‌ای
بگیرش نگون زنده بردار کن
(همان: ۹۸)

تو شاه جهان را بیاشفته‌ای
مرا گفت رو با تو پیکار کن

۷-۴. سازوکار پرخاشگری (Aggression)

یکی از سازوکارهای دفاعی-روانی ستیزه‌جویانه که برخی افراد در برخورد با دیگران به کار می‌برند، پرخاشگری است. پرخاشگری، یکی از مؤلفه‌های غریزه مرگ است که به‌صورت گرایش به مردن تعریف شده است که علیه اشیا یا غیر از خود تغییر مسیر می‌دهد. سائق پرخاشگری، ما را مجبور می‌کند که ناپود کنیم، فتح کنیم و بکشیم. فروید معتقد بود غرایز زندگی به‌صورت رفتارهای جنسی بیان می‌شوند. حال آنکه غرایز مرگ، زیربنای اعمال تهاجمی را تشکیل می‌دهند. «پرخاشگری یعنی غلبه کردن به‌زور بر مخالفان که تقریباً یک رفتار همگانی است، به شکل‌های مختلف: کلامی (دشنام دادن، توهین کردن، طعنه زدن، سرزنش)، یا بدنی (حمله و کتک‌کاری) و گاهی کلامی و بدنی باهم ظاهر می‌شود.» (شعاری نژاد، ۱۳۹۰: ۶۳۳).

مصدق بارز سازوکار پرخاشگری در این داستان، مربوط به رفتار گرشاسب با باغبانی است که سربازانش باغ او را تخریب کرده بودند. «کهد» صاحب باغ، از اینکه چند تن بدون اجازه وارد باغ او شده بودند، خشمگین می‌شود و در برابر آن‌ها ایستادگی می‌کند. واکنش گرشاسب در برابر اعتراض باغبان کاملاً نشأت گرفته از نهاد اوست. کشتن اهالی و به آتش کشاندن روستا، سازوکار جبرانی است که خشم گرشاسب را فروکش می‌کند.

بر آن روستایی گروه هر که بود	برآشفتم و ز ایشان یکی را ربود
بزد بر دو تن هر سه تن را بکشت	گرفت آنکه ریش کهد به مشتم
سرش کند و در زیر کرد خرد	همه ده به تاراج و آتش سپرد
که و مه ز پیوند او هر که یافت	همه کشت و ز آنجا سوی شه شتافت
	(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۰۴)

خسونت گرشاسب، نشان از قدرت‌خواهی و تأیید شدن او به‌عنوان جهان‌پهلوان است. او با وجود اینکه بر اهریمن بودن ضحاک آگاه است اما برای خواسته خود، فرمان‌های او را با جان و دل می‌پذیرد. «در شاهنامه پهلوانان سخت خدا ترسند و هرگاه در مهلکه‌ای گرفتار می‌گردند، با دلی پر از مهر ایران و ایرانیان و سری پر از اندیشه نام و ننگ برای رهایی خویش به درگاه خداوند رو می‌کنند و از او کمک می‌خواهند ولی گرشاسب اسدی، نه تنها به همراهان خود، بلکه به خداوند نیز نیازی ندارد ... گرشاسب بر خلاف پهلوانان شاهنامه، فاقد احساسات گرم و مردمی و میهن‌دوستی است، بلکه بیشتر مانند پهلوانان هومر، خودخواه و بیگانه از خداست.» (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۵۳۵ - ۵۳۴)

مصدق دیگر این سازوکار زمانی است که گرشاسب تصمیم می‌گیرد به سیستان برود و آن شهر را از نو بسازد. گرشاسب دست به کار وحشتناک و ترسناکی می‌زند. او دستور می‌دهد تا اسیران کابلی را که پیشتر به سیستان فرستاده بود، سر ببرند و با خونشان گل بسازند و دیوار باره را درست کنند.

اسیران که از کابل آورده بود	به یک جایگه گردشان کرده بود
بفرمود خون همه ریختن	و از ایشان گل باره انگیختن
	(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۶۷)

همچنین گرشاسب، پس از پیروزی بر «کطری»، پادشاه لاقطه، فرمان می‌دهد شهر را ویران کنند و همه را بکشند و دختران و همسران آن‌ها را به اسارت و کنیزی بگیرند.

بزد بر سرش لیک نامد زیان	سبک پهلوان همچو شیر زیان
چنان زدش گری که بی‌زور شد	زمینش همان‌جا که بد گور شد
دلیران ایران ز پس تا به شهر	برفتند و کشتند از ایشان دو بهر ...
ز مردان که بد پاک و برنا و پیر	بکشتند و دیگر گرفتند اسیر
از ایوان کطری چو سیصد کنیز	ببردند و جفت و دو دخترش نیز
	(همان: ۲۷۸)

بروز دیگر ایسن سازوکار زمانی است که گرشاسب پس از شکست دادن پادشاه قاهره، به طرف قیروان حرکت می‌کند. شاه قیروان، هنگامی که با خبر می‌شود که گرشاسب به قیروان آمده است، پیکی به سوی گرشاسب می‌فرستد. هنگامی که گرشاسب نامه تهدیدآمیز شاه قیروان را می‌خواند، خشمگین می‌شود و فرمان می‌دهد زبان قاصد را می‌برند. واکنش پادشاهان و پهلوانان در برابر پیک‌هایی که از جانب

دولت‌های دیگر به سوی آن‌ها می‌آمد، نشأت گرفته از نهاد آن‌ها است. آنان هنگامی که پیامی مطابق میلشان دریافت نمی‌کردند، برای کاهش اضطراب خود با فرستادگان با سنگدلی رفتار می‌نمودند. همچنان گرشاسب این کار را انجام می‌دهد و زبان قاصد پادشاه قاهره را می‌برد.

فرستاده را دست دشنام برد ز مویش زنج چون کف دست کرد (همان: ۲۸۷)	چو بشنید از بنسان سپهدار گرد به خنجر زبانش ز بن بست کرد
--	--

۵-۷. سازوکار واکنش وارونه (Reaction Formation)

یکی دیگر از سازوکارهای دفاعی-روانی «واکنش وارونه» است که به نام‌ها دیگری مانند؛ وانمود سازی و عکس‌العمل سازی نیز بکار برده شده و فرد را در برابر اضطراب محافظت می‌کند. «به کمک این سازوکار، در فرد خصوصیات خُلقی و رفتاری ویژه‌ای پدید می‌آید که معمولاً نقطه مقابل گرایش‌های درونی شخص است و همچنین بیان مطالب و ابراز علایقی که با امیال و علایق درونی و ناخودآگاه فرد تضاد دارد.» (احمدوند، ۱۳۹۲: ۵۱).

مصدق این سازوکار، زمانی است که ضحاک به سیستان می‌آید و یک روز با گرشاسب به شکار گوزن می‌روند. ضحاک می‌بیند که گرشاسب با یک حرکت گوزنان را می‌گیرد و سر و گردن آن‌ها را می‌شکند و از توانایی فوق‌العاده‌ای برخوردار است. گرشاسب باینکه از ته دل ناراحت می‌شود، ولی در سایه سازوکار یاد شده، دریافت خود را مغایر با آنچه واقعاً است، نشان می‌دهد تا بدین‌سان اضطراب خویش را کاهش دهد؛ لذا مطالبی را بیان می‌کند که با امیال واقعی‌اش کاملاً متضاد است، بنابراین در ظاهر به تعریف و تمجید از گرشاسب می‌پردازد.

چنین پیش ضحاک چندی گرفت به دل گفت تا زو نبینم گزند	برو آفرین خواند شاه از شگفت از این کشورش دور باید فکند ... (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۷۰)
---	---

۶-۷. سازوکار باطل‌سازی (Undoing)

بر پایه سازوکار باطل‌سازی «شخص برای از میان برداشتن اثر اشتباه خود، اقدام به کار دیگری کند. عذرخواهی، شرمندگی، ندامت، همه انواع مختلفی از باطل‌سازی اعمال و رفتار ناشایست است، درست مانند این است که یک شخص، لغت غلطی را بنویسد و سپس برای تصحیح آن از پاک‌کن استفاده کند.» (فروید، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

بنابراین بروز این سازوکار زمانی است که گرشاسب، شاه قیروان را می‌کشد؛ روز چهارم، بزرگان شهر کفن‌پوش و سر برهنه برای پوزش خواستن پیش گرشاسب می‌روند و گرشاسب برای بی‌اثر کردن عمل ناشایستی که پیشتر مرتکب شده و عده‌ای زیادی از آن‌ها را کشته بود، درصدد خنثی‌سازی عملش برمی‌آید، آن‌ها را می‌بخشد و از خونشان می‌گذرد.

چهارم چو زد گنبد لاژورد به زاری بزرگان آن بوم و شهر کفن در برو برهنه پای و سر دگرگونه گون هدیه آراستند سپهد به جان ایمنی دادشان	به کهسار بر چتر دیبای زرد برفتند نزد سپهد دو بهر یکی کودک خرد هر یک به بر و زو پوزش بی‌کران خواستند سوی خانه دلخوش فرستادشان (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۰۰)
---	--

۷-۷. سازوکار توجیه عقلی (Rationalization)

سازوکار دفاعی - روانی توجیه‌عقلی، یکی از مرسوم‌ترین شیوه‌های دفاعی هست که «اشخاص مضطرب در مقابل وجدان خود و دیگران و برای خاموش ساختن گرایش‌های سرکوب‌شده و ناکامی‌ها و کمبودهای رنج‌آور خویش، آن را به کار می‌بندند و برای موجه جلوه

دادن عملی که رخ داده، دلایلی ارائه می‌دهند تا خود را خشنود سازند که هیچ‌گونه عمل بدی رخ نداده است و گاه پیش از انجام عمل نیز بهانه‌هایی می‌آورند و انجام آن را برای خود الزامی دانسته و خالی از عیب می‌دانند.» (فروید، ۱۳۸۶: ۴۴).

مصادق این سازوکار موقعی است که فریدون پس از کشتن ضحاک، به گرشاسب، نامه می‌نویسد و او را به دربار فرامی‌خواند. گرشاسب در آمدن به دربار، دیر می‌کند و هنگامی که می‌بیند فریدون از دیر کردن وی ناراحت شده است، گرشاسب، به سازوکار توجیه‌عقلی متوسل می‌شود و با آوردن دلایلی دیرآمدنش را توجیه می‌کند.

چنین داد پاسخ که پیری و درد	در آرد دو صد گونه آهو به مرد
جهان کام و شادی ز من دور کرد	چو مشکم همه ساده‌ی کافور کرد
خمیده شدم پشت و قد دراز	سیه موی شد چرمه آمد فراز
ز سستی و پیری فتاد این درنگ	شهنته ندارد دل از بنده تنگ
	(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۳۲)

۸-۷. سازوکار برتر سازی (Sublimation)

سازوکار برتر سازی، یکی از بارزترین سازوکارهای دفاعی-روانی است «که فرد برای محافظت از من آن را به کار می‌بندد. در این سازوکار، نیروی موجود در انگیزه‌های اولیه و غیرقابل‌پذیرش جامعه، تغییر شکل داده و با یک آزادی نسبی، به صورتی دیگر وارد خودآگاه می‌شوند و فعالیت‌های شخص، او را راهنمایی می‌کنند تا این نیروها به‌طور آگاهانه، صرف فعالیت‌های سازنده گردند.» (فروید، ۱۳۸۶: ۸۹).

مصادق این سازوکار موقعی است که فریدون ضحاک را به بند می‌کشد. گرشاسب از ضحاک روی گردان می‌شود و از فریدون، دشمن ضحاک، حمایت می‌کند و خُلق و خوی‌اش تغییر می‌کند. مطابق دیدگاه فروید، گرشاسب به کمک این سازوکار توانست ستیزه‌جویی‌های اولیه خود را به‌سوی اهداف متعالی‌تر سوق دهد. از این‌رو پس از شکست دادن شاه طنجه، به‌جای قتل‌عام، فرمان می‌دهد شهر را دوباره بسازند و اسیرانی را که گرفته بودند آزاد کنند.

همه طنجه را از سر آباد کرد	اسیرانش را یکسر آزاد کرد
فراوان ز هر شهر و هر بوم و مرز	نشاند اندرو مردم کِشت ورز
	(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۴۵۱)

۸. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش مؤید آن است که منظومه حماسی گرشاسب‌نامه، منبع غنی بررسی و بروز سازوکارهای دفاعی-روانی است. دلیل عمده این است که گرشاسب، شخصیت اصلی آن پهلوانی است که در پی کسب لقب جهان‌پهلوانی و انجام جنگ‌های متعدد است. جنگ نیز خاستگاه عظیم اضطراب و ناکامی‌هاست و اضطراب و ناکامی، منشأ اصلی استفاده از سازوکارهای دفاعی-روانی است. تجزیه و تحلیل سازوکارها و بررسی فراوانی و نوع آن‌ها نشان داد که سازوکارهای «پرخاشگری و تحقیر دیگران» بالاترین فراوانی را دارند. دلایل عمده استفاده از این سازوکارها را می‌توان در تلاش گرشاسب برای گرفتن لقب جهان‌پهلوانی و خوشایندی ضحاک دانست که برای انجام دادن فرمان‌های ضحاک لشکرکشی می‌کند و در نهایت بی‌رحمی مردم را می‌کشد. شناسایی، بررسی و تحلیل سازوکارهای دفاعی-روانی در منظومه حماسی گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، علاوه بر اینکه به تحلیل شخصیت‌ها کمک می‌کند، می‌تواند نشانگر غنای منظومه‌های کهن ادب فارسی نیز باشد.

References

- 1- Ahmadvand, Mohammad Ali, (1997), Understanding human thought (psychological defense mechanisms), Tehran: Mehrayin Publications.
- 2- Ahmadvand, Mohammad Ali, (2013), Mental Health, 10th Edition, Tehran: Payam Noor University Publications.
- 3- Asadi Tousi, Abu Nasr Ali Ibne Ahmad, (1975), Garshasabnameh, by Habib Yaghmai, Tehran: Tahuri Publications.
- 4- Eagleton, Terry, (2024), A Prelude to Literary Theory, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: markaz Publications.
- 5- Khaleghi Mutlaq, Jalal, (1983), a tour in Garshasabnameh, Irannameh magazine, 1362/3, pp. 423-388; 4/1362, pp. 513-559; 5/1362, pp. 147-94.
- 6- Shamlou, Saeed, (2012), schools and theories in personality psychology, 10th edition, Tehran: Roshd Publications.
- 7- Shaarini Nejad, Ali Akbar, (2011), General Human Psychology, Tehran: atlaat Publications.
- 8- Shoaibi, Fatemeh, (2013), Defense Mechanisms, Tehran: Electronic Publications.
- 9- Shamisa, Siros, (2004), literary criticism, 4th edition, Tehran: Ferdous Publications.
- 10- Safa, Zabihullah, (2012), History of Iranian literature, 21th edition, Tehran: Ferdous Publications.
- 11- Freud, Sigmund, (2007), psychological defense mechanisms, translated by Seyyed Habib Gohari Rad and Mohammad Javadi, 6th edition, Tehran: Rad Mehr Publications.
- 12- Ganji, Hamzeh, (2012), General Psychology, 58th edition, Tehran: Savalan Publications.
- 13- . Momenzadeh, Mohammad Sadegh, (1999), Psychotherapy impressions from Masnavi, Tehran: Soroush Publications.